فهرست

[اشاره 2](#_Toc32938346)

[دو تفسیر از آیه: 2](#_Toc32938347)

[نظر استاد: 3](#_Toc32938348)

[اطلاق تکریم یا اجمال؟ 4](#_Toc32938349)

[آیه دوم: 5](#_Toc32938350)

[آیه سوم: 7](#_Toc32938351)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حب و بغض

## اشاره

بحثی که هفته پیش آغاز کردیم این بود که آیا اصل اولیه یا اطلاقی داریم که محبت را نسبت به انسان با قطع‌نظر از دین و امثال این‌ها افاده کند؟ آیاتی که ممکن است استشهاد شود می­پردازیم. اولین آیه، آیه 70 سوره اسراء بود: **﴿وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَني‏ آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلى‏ كَثيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضيلاً﴾**[[1]](#footnote-1)

این آیه را بحث کردیم حاصل سخن این بود که اولاً این آیه به کرامت ذاتی و نخستین و اولین در انسان اشاره می­کند نه کرامت ثانوی اکتسابی. دوم اینکه به همین دلیلی این کرامت تعلق به مطلق انسان گرفته است. بنی آدم متعلق این کرامت‌اند این امر مشترک بین همه انسان‌هاست. مرحوم علامه طباطبایی هم تصریح به این کرده‌اند. این نوعی امتنان به بشر است حتی بشری که کافر است. آیه در فضایی که در مورد انسان‌های غیر مؤمن است می­گوید کرمنا بنی آدم درحالی‌که اگر می‌خواست کرامت اختصاصی به مؤمن را بیان کند می‌گفت این‌طور بیان نمی­کرد و مثل آیه **﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُم﴾**‏[[2]](#footnote-2) بیان می‌کرد. نکته سوم اینکه این آیه شریفه هم افاده حکم تکوینی می­کند که یک گزاره اخباری است و هم کرمنا بنی آدم یا بالمطابقه یا بالتضمن یا بالالتزام افاده حکم وضعی یا تکلیفی دارد. در مقام تعامل با بنی آدم کرامتی قرار دادیم. یا اینکه کرمنا خودش انشاء را انجام می­دهد در قالب جمله خبریه، یا اینکه جمله خبریه است ولی مستلزم انشاء هم هست. این هم جهت دیگری که از آیه استفاده می­شود و بعید نیست که کسی این را بگوید.

سؤال: انشاء امر است که از تکوین کندید؟

جواب: بله. البته گاهی وضعی است مثل طهارت که جعل طهارت می­کند یا جعل کرامت وقوعی. یا اینکه جعل کرامت تکوینی می­کند عقل استنباط حقوقی می­کند که در مقام تعایش هم باید رعایت شود.

# دو تفسیر از آیه:

یکی از دوستان مقاله‌ای فرستادند دیدم بیانی دارد که تقریباً برمی­گردد به این بحث. خیلی فنی نیست آن مقاله. آن بیان آنجا این است که آیا این آیه کرامت ذاتی لاینفک و ملازم را به نحو علیت تامه بیان می­کند که بنی آدم ملازمه با آن دارد یا اینکه کرامت اقتضایی را بیان می­کند که چیزی از آن در نمی­آید. بالقوه شأنیت اوجی در او وجود دارد به خاطر عقل و ساختار وجودی؛ اما اینکه این نهایی است یا نه تابع رفتار و کردارهای اوست. می­تواند با این رفتارها کرامتش به فعلیت برسد می­تواند نرسد. این دو تلقی از آیه است. گاهی آیه را تفسیر می­کنیم که آیه کرامت شانی علی‌الاصول را بیان می­کند که کرامت و استعداد کرامت ویژه را در انسان قرار دادیم؛ اما این شأنیت و استعداد است. اگر کارکرد آیه **﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُم﴾** فعلیت کرمنا است کرمنا خودش قوه است و اگر این اقتضا را درست شکوفا نکرد فعلیتش از بین می­رود و مبدل به ضد می­شود. **﴿إِنْ هُمْ إِلاَّ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَل﴾**‏[[3]](#footnote-3) این یک تفسیر از آیه است که طبق این تفسیر چون کرمنا شأنی، اقتضائی و بالقوه است از آن یک ملازمه با انشاء بیرون نمی­آید شأنیت صرف است که ممکن است به فعلیت برسد ممکن است نرسد. به بعضی بزرگان هم این تفسیر را نسبت دادند.

اما تفسیر دوم این است که کرمنا بنی آدم کرامت ذاتی فعلی لاینفکی برای نوع بشر علی الاطلاق بیان می­کند که این کرامت ذاتی است که درهرحال وجود دارد و مبنای یک حکم حقوقی و اخلاقی هم می­شود. البته این کرامت اگر با آن رفتارها تکمیل شد کرامت دیگری پیدا می­شود. استعداد آن هم هست ولی خودش در حدی فعلیت دارد. اگر ضمیمه به آن شد ان اکرمکم کرامت دیگری هم پیدا می­شود. تفسیر دوم اکرمکم کرامت دومی است نه فعلیت کرامت قبل فقط. نه کرامت جدیدی است. انسانی که کرامت ذاتی اولیه دارد ممکن است در مسیری قرار بگیرد که کرامت ثانوی در آن نباشد بلکه ضدش باشد.

سؤال: آن کرامت ذاتی را تا آخر دارد؟

جواب: بله کرامت ذاتی را تا آخر دارد. حتی اثر حقوقی‌اش باقی می­ماند. حتی کافر حربی؛ مثلاً در جنگ مثله‌اش نکن.

# نظر استاد:

این دو تفسیری است. آنچه ما گفتیم گرچه به دومی نزدیک‌تر است اما با تفاوتی که دارد؛ و آن اینکه اولاً چون کرمنا بنی آدم ظهور در فعلیت دارد باید بگوییم کرامت فعلی است. حمل یک جمله بر قوه و استعداد خلاف ظاهر است. کرمنا یعنی دادیم؛ و این امر هم فعلی است. همه بنی آدم این را دارند. استعدادی به آنها دادیم چیزی دادیم که شأنیت کرامت و شرافت است این خلاف ظاهر است. همه جمله‌ها ظهور در فعلیت دارد. اطعمه و ضربه یعنی فعل انجام شد نه کاری کردم که بالقوه می­تواند سیر شود. کرمنا یعنی به او داده شده و بالفعل دارد. بنی آدم هم دارد با قطع‌نظر از مصنفات و مقیدات. این از یک جهت کرامت ذاتی تام است.

اما نکته دوم این است که درعین‌حال جمله‌ای است عین هر جمله عام که می­تواند مقیداتی برایش جاری شود. کرمنا یعنی یک کرامت ذاتی و مطلقی عنایت کردیم و این کرامت هم مبنای حقوقی برای انسان است حداقلش هم این است که شرافتی که دارد جایگاهی دارد؛ اما قابل تقیید است. آیاتی که می­گوید کافر وقتی حربی شد برو به جنگش بخش زیادی از این کرامتی که از آیه استفاده شد تقیید می‌زند. یا مسلمانی که اقداماتی انجام داده مستوجب حد می­شود می­گوید گردنش را بزن شلاقش بزن. مسلمان را همه قبول داریم که شرافت مؤکد دارد. چطور شرافت و حرمت مسلمان قابل تقیید است و اینکه جایی که مستوجب حد است یا بغی کرده می­گوید می­توانی او را بکشی؛ در مطلق بشر هم همین‌طور است که و خدا ودیعه‌ای دارد که شرافت است و احکامی برایش قرار داده شده که حفظ ظاهرش را بکند این احکام می­تواند مقید شود. اگر کافر ذمی شد این‌قدر ارزش دارد کافر حربی ارزش کمتری دارد ولی در همه انسان‌ها بازهم ارزشی حفظ می­کند حتی جایی که می­گوید بکشش. چه طور بکشش بعد کشتن چطور تعامل بکن خودش حداقلی را رعایت می­کند. شاید جایی نباشد که بگوید هیچ‌چیز دیگر نیست. اگر هم بگوید چیزی نیست عیبی ندارد تقیید خورده است. این عرض ماست بر اساس آنچه قبلاً گفتیم بر اساس نوع بیانی که وارد شده.

سؤال: می­شود گفت جعل تکوینی ذاتی لاینفک است و در مرتبه تشریعی قابل تخصیص است.

جواب بله حکمی که از او استفاده می­شود قابل تقیید و تخصیص است ما می­گوییم یا آیه بیان تکلیفی را افاده می­کند این یک مطلق است می­شود تقیید بخورد یا آیه اخبار تکوینی است از قانون حاکم بر وجود انسان ولی مستلزم تشریع است که تشریعی که آمده بیرون عام است حال کرمنا ذاتی اخباری تکوینی ممکن است کسی بگوید استثنا ندارد ولی خب حکم تکلیفی که مصرح است یا مستبطن است در این جمله این مطلقی است که می‌شود تقیید بخورد. این هم یک مطلب که کسی سؤال بکند کرامت ذاتی یا اکتسابی را می­گوید می­گوییم ذاتی را می­گوید ولی مطلقی است که می­شود استثنا شود.

سؤال: شاید ظاهری باشد کرمنا ظاهری است در مسیری که می­خواهیم انتخاب کنیم کرمنا و الا کالانعام.

جواب: این تفسیر اول است که گفته شد. ظاهر آیه می­گوید کرمنا بالفعل است برای همه. ظاهری و باطنی است خدا به او عقل داده و ویژگی‌های دیگری داده و عقل می­گوید باعث کرامتی می­شود. علامه هم گفته‌اند کلامش ظاهر در این است که ما می­گوییم اما مجمل به آن در آنجا اشاره شده. در مقاله می­گوید علامه نظرش آن چیزی است که ما گفته‌ایم می‌گوید ولی آقای مصباح و مطهری و جوادی تفسیر دیگر را می­گویند. بنده فحص نکردم که آیا این بزرگواران با توجه به تفکیک این دو از هم این نظر را داده‌اند یا نه بدون آن. آنچه مهم است و اصل دعوا سر آن است این است که ما به‌عنوان احتمال تقویت کردیم که آیه برای کل بشر به‌عنوان عام حکمی را می­ریزد و تشریعی هم در این است یا آیه قوه و شأنیتی برای بشر بیان می­کند و هیچ تشریعی در آن نیست.

# اطلاق تکریم یا اجمال؟

سؤال دیگری ممکن است طرح شود که کرمنا و تکریم یک امر مطلقی است یا اینکه اجمالی دارد که به حداقلش باید اکتفا کرد. این هم سؤال دیگری است در کرمنا. به این آدم شرافت دادیم عقل و ویژگی انسان به او بخشیدیم تشریعی‌اش هم اینکه جایگاه حقوقی به او دادیم که باید رعایت شود، فی‌الجمله می­خواهد بگوید یا مطلق است همه حقوق و شرایط در انسان هست ولی جابه‌جا تقیید می­خورد ذمی این‌قدر تقیید معاهد این‌قدر کم می­شود حربی این‌قدر کم می­شود اگر بعد از اینکه بحث قبلی را تمام کردیم که از دل آیه کرامت حقوقی هم بیرون می­آید بعد این سؤال می­شود که این اطلاقی دارد یا می­گوید فی‌الجمله کرامتی هست. بعید نیست بگوییم اطلاق دارد و جابه‌جا تقیید می­خورد. در مسلم کرمنا علی الاطلاق اما در ذمی بخشی استثنا می­شود به معاهد بخشی بیشتر استثنا می­شود به کافر حربی کرمنا به حداقل می­رسد.

سؤال: حتی اگر امر صریح اکرام بود اکرم العلما می­گفتیم اکرامش بدلی است؛ و ظاهر کلمات اینکه بدلی است. اینجا هم تکریم بنی آدم لازم است نه همه نوع تکریمش لازم است. همه انواع تکریم لازم نیست

جواب: بگوییم مثل اکرم العلما بدلی است ولی هسته اصلی دارد. حرف جدیدی است که باید ریزه‌کاری‌هایش بررسی شود.

سؤال: می­شود گفت عام مجموعی است؟

جواب: خلاف ظاهر است. بین بدلی و شمولی بحثی داریم در اصول در اینکه عام مجموعی خلاف ظاهر است همه اتفاق دارند.

سؤال: اطلاقش نوعی امکان هم ندارد که همه اکرام‌ها را جاری بکند.

جواب: بدلی باشد اشکال ندارد استغراقی امکان ندارد حداقل را می­گیرد

سؤال: می­شود بر اساس تعارض ماده و هیئت بیان کرد.

جواب: بله می­شود تعارض ماده و هیئت هم می­آید

از این می­گذریم شاید کسی این‌طور تفسیر بکند لااقل اکرام بدلی حداقلی در کرامت و شرافت انسان با قطع‌نظر از هر ممیز و مشخصی قائل شود ولی حد و حدودش با روایات و مقیدات تعیین می­شود. این دلیل اولی بود که در اطلاقات ممکن بود تمسک شود.

چند آیه دیگری هم ممکن است به آنها تمسک شود:

# آیه دوم:

**﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ في‏ أَحْسَنِ تَقْويمٍ﴾**‏[[4]](#footnote-4) ما انسان را بهترین قوام و استواری بخشیدیم. به این آیه ممکن کسی استشهاد بکند که انسان را در بهترین وضعیت خلق کردیم آنکه در مخلوقات قوام بیشتر دارد انسان است. این هم آیه دیگری است که ممکن است کسی استدلال بکند که اینکه او در بهترین وضع خلقت قرار دارد مستلزم این حکم است که باید رعایت او کرد.

آنهایی که در کرمنا گفتیم که یا مستقیم کرامت برای انسان قرار می­دهد که کرامت در ارتباطات انسانی است یا کرامت تکوینی می­گوید که مستلزم شرافت در روابط یا حقوقی یا اخلاقی است اینجا این احتمال خیلی ضعیف‌تر است؛ زیرا آیه می‌گوید انسان را در وضع بسیاری مناسبی خلق کردیم. این عنوان شرافت و کرامت در آن آیه بود که می­توانست مبنای بحث‌های حقوقی و اخلاقی قرار بگیرد ولی اینکه در بهترین قوام و وضعیت خلق‌شده مستلزم حکم تکلیفی و اعتباری و حقوقی نیست لذا به این آیه کمتر در بحث شرافت حقوقی و اعتباری استشهاد شده.

الا اینکه گفته شود اینجا هم شبیه تفسیر کرمنا می­شود آورد زیرا روح این همان است. آنجا که گفت کرمنا بنی آدم یعنی به او خلق ویژه دادیم که به خاطر آن جایگاه حقوقی پیدا کرد. اینجا هم همان را می­گوید. به‌عبارتی‌دیگر. **﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ في‏ أَحْسَنِ تَقْويمٍ﴾** او را در بهترین وضع قرار دادیم.

ممکن است کسی بگوید روح کرمنا همین است و آن احتمالی که در کرمنا دادیم رویکردی در مباحث حقوقی اخلاقی دارد اینجا هم باشد. منتها اینجا عرض شود که چیزی که کمی این حرف را سست می­کند این است که در ادامه آیه می­گوید

**﴿ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلينَ﴾**‏[[5]](#footnote-5) این ظهور آیه را از این کرامت اخلاقی حقوقی دور می­کند و از این جهت ممکن است کسی تسلیم این استدلال نشود. پس در این آیه هم دو احتمال وجود دارد یکی اینکه در این آیه هم هیچ بعد اخلاقی حقوقی مندمج و مکنون نیست. آیه می­گوید خلقت ممتازی دارد احتمال دوم اینکه خلقت ممتاز مبنای چیزهای حقوقی است بلافاصله وقتی می­گویند **﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ﴾** یعنی باید رعایت شود و با دیگران متفاوت است. ترجیح احتمال دوم در این آیه سخت‌تر است برخلاف آیه کرمنا زیرا در آیه کرمنا بعد معنوی انسان را می­گوید که استنباط فقهی از آن ممکن می­شود. ولی این آیه این را ندارد.

سؤال: **﴿ثُمَّ رَدَدْناهُ﴾** بعد ش می‌گوید **﴿إِلاَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحات﴾**‏[[6]](#footnote-6).

جواب: متصل به **﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ﴾** **﴿ثُمَّ رَدَدْناهُ﴾** می­آورد مانعی می­شود از اینکه ظهور در حکم تکلیفی داشته باشد. بروید کار بکنید.

سؤال: تقویم مکن است بگوییم یعنی ارزش و قیمت نه قوام. این‌طور ممکن است ابراز حقوقی هم داشته باشد؛ یعنی انسان ارزش دارد.

جواب: نه تقویم هم به معنای قیمت‌گذاری می­آید.

جواب: نمی­دانم. بعید است نمی­دانم.

# آیه سوم:

**﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقين﴾**‏[[7]](#footnote-7) قبلش مراحل خلقت انسان را می­گوید **﴿ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ﴾** از غرر آیات در سیر خلقت انسان است مسیر خلقت بشر را می­گوید مراحل را می­گوید از نطفه تا خلق تام بعد می­گوید **﴿ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ﴾** همه سیر مادی را طی کرد اما در پایان سیر مادی روحی در او دمیده شد نفخه الهی در او دمیده شد آیات متعددی در سیر خلقت انسان در قرآن داریم زمانی تمام این آیات در بحثی در تهران ارائه کردیم. در یکی از دانشگاه‌ها. یک از آیات مهم این است. نکته مهم در آیه **﴿ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ﴾** است. موجودی که مسیر را پیموده آمده خلق آخر شد. همان **﴿فَنَفَخْنا فيها مِنْ رُوحِنا﴾[[8]](#footnote-8)** است. به این قله که می­رسد نتیجه می­گیرد **﴿آخَرَ فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقين﴾**. تبارک یعنی فیض و برکت کثیر داشت. تعابیر عرفا این‌ها را خوب تفسیر می­کند انسان موجود کامل است و مظهر اسماء و صفات الهی است اینجا تبارک الله. اوج برکت و فیض الهی در خلقت انسان تجلی کرده؛ یعنی برکت در خلقت به اوج رسید. تبارک الله احسان الخالقین خدایی که برترین خالقان است. هم خالق‌های دیگری داریم که گفته شده او احسن الخالقین است جون مبدأ خلق است. اینجا هم مخلوق برتر است. انسان بالاترین مخلوق خداست جایی است که نهایت فیض خدا ظهور و بروز کرده

این آیه هم ممکن است کسی تقریب بکند که کاملاً قانون تکوینی را بیان می­کند اما عقل از این لازم شرعی و حکمی را استفاده می­کند موجودی که برترین خلق خداست حتماً احترامی دارد این هم تفسیری است که ممکن است نسبت به این آیه داشت. این آیه هم دو احتمال مثل قبلی دارد. یکی اینکه فقط محض در بیان قانون تکوینی است. فیض به او داد کاری به امر تشریعی قانونی ندارد. احتمال هم دارد که اینکه خدا می­گوید برترین جایگاه تجلی من است حتماً ذاتش جایگاهی دارد. این هم دو احتمالی است که اینجا وجود دارد.

1. . سوره إسراء، آیه 70. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره حجرات، آیه 13. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره فرقان، آیه 44. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره تين، آیه 4. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره تين، آیه 5. [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره تين، آیه 6. [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره مؤمنون، آیه 14. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره انبیا، آیه 91. [↑](#footnote-ref-8)